

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی  
۱۷ می ۲۰۱۸

## کنفرانس سه جانبه "اسلام شناسان" \* در اندونیزیا

احتمالاً شما هم از طریق رسانه ها مطلع شدید که هفته گذشته تعدادی از "اسلام شناسان" از افغانستان، پاکستان و اندونیزیا، در اندونیزیا گردهم آمده، با ارتباط جنگ جاری در افغانستان بحث هائی را انجام دادند. خلاف موضعگیری ها و انتظارات اسلام شناسان شرکت کننده از افغانستان، که انتظار داشتند تا کنفرانس، جنگ علیه دولت دست نشانده را حرام و غیر مشروع اعلام نموده با پشتیبانی از پیشنهاد صلح اداره مستمراتی کابل، به نحوی به محکومیت "طالب" حکم صادر نمایند، بقیه اعضای شرکت کننده در کنفرانس به خصوص "اسلام شناسان" پاکستان، با شدت به پیشنهاد نمایندگان اداره مستمراتی کابل مخالفت نموده، در نهایت با میانجیگری میزبانان، فیصله شد تا با برداشت چند پهلو و کشدار از آیت ۵۹ سوره نساء که گفته است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را اطاعت کنید پس هر گاه در امری اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به خدا و پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیکو فرجام تر است» از طرفین درگیری بخواهند که محتوای این حکم را در نظر بگیرند. این حکم که در اشکال دیگری در آیات ۲۱۳ سوره بقره، آیت ۴۸ از سوره المائده، آیت ۴۹ از سوره المائده، آیت ۶۵ از سوره النساء و آیت ۳۶ از سوره الاحزاب نیز تذکار یافته، در واقع بیانگر رابطه بین "مؤمنین" و "پیامبر" یا رابطه درونی بین "مؤمنین" می باشد، مسایل چندی را معشوش می سازد، که ذیلاً بدانها اشاراتی صورت خواهد گرفت.

۱- با در نظر داشت این که امروز کمتر کسی باشد که نداند از ۴ دهه بدین سو، ایجاد و پرورش باند های تروریست در چوکان "اسلام سیاسی" خط ستراتیژیک امپریالیزم جنایتگستر امریکا و سایر شرکاء جهت مداخله در امور سایر کشور ها و براندازی آن کشور ها می باشد و در هر کجائی که داعیان اسلام سیاسی سربلند نموده بدون استثناء همه سر در آخور امپریالیزم و صهیونیزم داشته ارتجاع مذهبی نقش هیزم کش این تنور نفرت پراگنی را به عهده دارد، نفس تدویر کنفرانسهای از قماش کنفرانس سه جانبه اندونیزیا، دغل کاری آشکار در ماهیت فعالیت تروریسم "اسلام سیاسی" بوده، جز خاک پاشیدن به چشم میلیونها انسان چیز دیگری نمی باشد.

برگزارکنندگان چنین کنفرانسهای اگر به هزاران دین شناس و اسلام شناس را از این گوشه و آن گوشه جهان با فریب و نیرنگ گردهم جمع نمایند و طویله ای از ریش و پشم را به نمایش گذارند، به جز خادمان امپریالیزم و نوکران زر خرید

سرمایه انحصاری کس دیگری نیستند. هدف آنها از تدویر چنین کنفرانسهائی، پوشاندن و کتمان چهره جنایتبار امپریالیزم جهانی و دستان خون آلود آن در همسویی با صهیونیسم و ارتجاع هار مذهبی است. آنها با تدویر چنین کنفرانسهائی می خواهند به توده های ناآگاه پیام ارسال دارند که گویا تمام مشکلات ناشی و برخاسته از دین خوئی ستیزانه جویانه "ادیان سیاسی" است و بیچاره امپریالیزم در زمینه هیچ نقشی ندارد. در حالی که واقعیت قضیه عکس آن است. یعنی این امپریالیزم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه است که ادیان و مذاهب مردم را بهانه قرار داده مزدوران و نوکران و جواسیس شان را ملبس به لباس ادیان به جان مردم بیگناه می اندازند.

آنها با این شیوه نه تنها می خواهند راه نفوذ و سطله شان را در کشور مورد نظر هموار سازند، بلکه با بدنام ساختن دین از آنچه واقعاً است بیشتر، گلم ادیان مخالف افکار شان را نیز از آن کشور جمع نمایند. به مثابه مشت نمونه خروار می توان از گسترش بی سابقه مسیحیت در بخش های مختلف افغانستان یاد نمود.

۲- تدویر چنین کنفرانسهائی گذشته از آنچه در فوق تذکار یافت، مغشوش ساختن محتوای ادیان نیز می باشد. چه این را می دانیم که موضوع و ماهیت هر دینی رابطه می گیرد به رابطه بین "عابد" و "معبود". حال می خواهد این عابد مسیحی باشد یا یهودی، مسلمان باشد یا بودائی، هندو باشد یا برهمنی و یا معبود الله باشد یا روح القدس، یهوه باشد یا بگوان، در همه آنها اساس مسأله رابطه عابد و معبود است. امری که انتخاب و یا عدم انتخاب آنها حق تخطی ناپذیر هر فرد است- به درست و نادرست بودن آن کار نداریم- همان طوری که یک انسان حق دارد دین نداشته باشد به همان سان حق دارد دین داشته باشد، کدام دین باز هم مسأله شخصی خودش است. مشکل زمانی عرض اندام می نماید که انسان دیندار، به جای آن که دین و دیانتش را ریسمانی بداند که رابطه وی را با معبودش استوار می سازد، بیاید از رابطه عابد و معبود عدول نماید و آن را به رابطه بین دو انسان و یا انسانهای دیگر مبدل ساخته، از آدرس آن خوب و بد را تعیین و حکم صادر نماید.

همان طوری که قبلاً نیز در این رابطه نگاشته ام چنین تلاشی بار اول در اسلام زمانی صورت گرفت که بعد از "لا اله الا الله" و آن را عامل رستگاری انسانها دانستن "محمد رسول الله" نیز بدان افزوده شده، بستری گردید برای گسترش نفوذ محمد.

با حرکت از چنین منظری نفس شرکت دادن "دین شناسان" از هر دین و آئینی که باشند در تنظیم امور زندگانی اجتماعی انسانی به اصطلاح امور دنیائی، به رسمیت شناختن و حق قایل شدن به ادیان است در تنظیم امور. یعنی وقتی امروز حکمدار و زمامداری می خواهد دین سالاران و دین خویان زیرنام دین شناس در بخشی از تنظیم امور زندگانی اجتماع نظر مساعدی برای تأمین اهدافش ارائه دارد با این حرکت و خواست به دین این حق و اجازه را می دهد تا فردا در مورد دیگری علیه وی نظر دهد. و این چیزی نیست به غیر از کرنش و سجده در مقابل "دین سیاسی" و همسویی با سیاسی شدن دین.

به نظر من آنهایی که نمی خواهند چوب "اسلام سیاسی" را بخورند باید به خود این جرأت را بدهند که علیه مداخله دین در امر غیر از عابد و معبود، عکس العمل نشان داده به هیچ دین خو و دین سالاری اجازه ندهند تا در پناه نام بزرگ دین شناس، در امور زندگی شخصی خودش و یا دیگران مداخله کند. این جرأت را باید داشته باشد تا به دین شناس بفهماند که می خواهد به جای ۵ وقت، صد وقت نماز بخواند، به جای سجده به شکل اسلامی به مانند برخی ادیان دیگر تمام بدنش را حین سجده به مانند یک کرم بر زمین بساید، مگر حق ندارد آنچه را خودش به مثابه دین و دیانت قبول نموده، احکام آن را در امور اجتماعی مداخله دهد.

در نتیجه کنفرانسی از نوع کنفرانس اندونیزیا با هر نیتی که دایر شده باشد، در ذات خود به رسمیت شناختن اسلام سیاسی و به اسلام سیاسی حق مداخله در امور دنیا را دادن می باشد. هدفی که هم امپریالیزم آن را تعقیب می نماید و هم ارتجاع هار مذهبی.

۳- به مسأله از بعد دیگری نظر می اندازیم. قضیه در افغانستان اتفاق می افتد، یعنی جنگ و کشمکش بین طالب و دولت دست نشانده در افغانستان است. طالب حرکت ضد دولتی اش را صبغه مذهبی داده ادعا دارد که گویا مبارزه اش علیه حاکمیت دست نشانده جهاد مقدس است. دولت دست نشانده می خواهد ثابت بسازد که گویا جنگ طالب، جهاد نیست. باز هم تمام قضیه رابطه می گیرد به مسایل داخلی افغانستان. در اینجا اسلام شناسان پاکستان و اندونیزیا بی ادبی معاف "چه گوه می خورند" که جمع شده و می خواهند برای مردم افغانستان نسخه بنویسند که کدام کار خوب است و کدام کار بد.

آنهایی که چون این قلم در بطن حوادث ۴ دهه اخیر فعال بوده و با چشمان باز زندگانی نموده اند، خوب می دانند که سرآغاز بدبختی مردم ما و پیدایش و عروج اسلام سیاسی در افغانستان از زمانی شروع شده که چند انسان خابین و وطنفروش از قماش "گلبدین" ها، "سیاف" ها، "ربانی" ها، "محسنی" ها، "مزاری" ها، "مسعود" ها و ... برای کسب حمایت بیگانگان، خود را در دامهای استخباراتی آنها انداخته به اصطلاح فتوای جهاد علیه دولت داوود و بعد تر علیه باند های خلق و پرچم را از آن منابع دریافت داشتند.

در چنین موقعیتی هر انسانی باید نخست از خود بپرسد که برای انسانی چون وی که در افغانستان تولد یافته، فردی از افراد ملت افغانستان به شمار می آید، جهت انجام یک امر به خصوص مبارزه علیه بیگانگان اشغالگر، اصولاً داشتن فتوای یک فرد غیر افغان حال ایرانی باشد یا عربستانی، پاکستانی باشد یا اندونیزیایی و ... چه ارزشی دارد که برای انجام وظیفه اش منتظر صدور فتوا از جانب وی باشد.

چنین انتظاری به جز نفی حاکمیت ملی، نفی استقلال کشوری و اذعان به نارسائی فکری چه معنای دیگری می تواند داشته باشد که کسی منتظر آن باشد.

به نظر من در حل مسایل مربوط به افغانستان، باید مبدای حرکت خویش را آگاهانه انتخاب نماییم: این که قضیه مربوط به ماست یعنی یک مسأله داخلی است و یا این که مسأله داخلی دربین نیست و تقابل ما با نیروهای خارجی است. وقتی از چنین منظری نظر می اندازیم باید این جرأت را نیز پیدا نماییم که اگر قضیه را داخلی می دانیم، از مداخلات بیرونی با قوت جلوگیری نماییم، هر گاه آن را مسأله برخاسته از دخالت خارجی ها می دانیم شف شف نگفته از یخن آن خارجی گرفته در صدد حل مشکل خویش برآئیم. در غیر آن وقتی منتظر فتوای این و یا آن به نفع و یا ضرر خود می مانیم، نخست از همه باید ببزیریم که به بلوغ لازم فکری نرسیده ایم و قیم ضرورت داریم. و این قیم ها اند که به هر سازی که بخواهند ما را به رقص وادار می سازند.

در نتیجه از این منظر هم کنفرانسهای سه جانبه اندونیزیا و شرکت نمایندگان دولت دست نشانده در آنجا، صحنه گذاشتن به دخالت خارجی ها در امور داخلی افغانستان و به نحوی اعلام رسمی و عملی این که کشور ما استقلال ندارد، می باشد.

۴- و اما به ارتباط فیصله کنفرانس، بدون آن که وارد بحث نحوی "منکم" در آیت ۵۹ سوره نساء که باعث پیدایش تفاسیر گوناگون و به تناسب آن فرقه های متعدد اسلامی شده است بگردیم، برای نمایندگان شرکت کننده از جانب دولت دست نشانده افغانستان باید بگویم که قبل از شرکت در چنین کنفرانسهایی *لازم است* تا اول سبق های مذهبی و سیاسی شان را خوب بخوانند تا چنین کلاه کشادی بر سر شان گذاشته نشود.

فیصله به روشنی می گوید "هرگاه بین مؤمنان" مشکلی به وجود آمد "بهتر است به خدا و پیامبرش" مراجعه کنند. وقتی طالب از آغاز، مذاکره و صحبت با دولت دست نشانده را نفی می کند و از ۱۷ سال بدین طرف بر این خواستش اصرار می ورزد که فقط حاضر است با امریکا مذاکره کند، کجای این حکم به طالب ارتباط می گیرد که دولت دست نشانده و فرستادگانش می خواهند این اقتضاح را پیروزی و موفقیت تبلیغ نمایند؟

قرآن صریحاً از اختلاف و نزاع بین "مؤمنین" صحبت می کند. در نتیجه برای طالب که خود را مؤمن و طرف مقابل خود امریکای کافر را می بیند و دولت دست نشانده را اصلاً به رسمیت نمی شناسد، هیچ نوع الزام عملی بار نمی آورد زیرا از اول گفته است که جنگ بین دو مؤمن نیست تا به خدا و پیامبرش مراجعه کند، بلکه جنگ بین یک مؤمن با یک نیروی کفر است که چند منافق را که ملیس به لباس اسلام اند، نیز با خود همراه ساخته است.

۵- این کنفرانس یگانه پیامی که با خود داشت می تواند همان درسی باشد که امپریالیزم به کشور اندونیزیا داد و در عمل از وی خواست تا پایش را برابر گلمش دراز نموده در امور جهانی امپریالیزم مداخله نکند ورنه گلم خودش را نیز جمع خواهد نمود. این پیام چیزی نبود به غیر از عملیات انتحاری عوامل امپریالیزم در پوشش داعش، مقابل یک کلیسا و کشتن ۵ تن از اعضای یک خانواده اندونیزیایی مسیحی و زخمی ساختن چند تن دیگر در پایتخت آن کشور.

عملیات به دولت اندونیزیا که خود کوهواره جنایات سوهارتو را در کارنامه اش دارد، کارنامه ای که در یک قلم بیش از ۳ میلیون اندونیزیایی به بهانه کمونیست بودن از طرف تیم های مرگ امپریالیزم به قتل رسیدند، باید این را به خاطر داشته باشد، که دخالت در امور افغانستان بدون آسیب خونین باقی نمی ماند.

#### یادداشت:

\* از آن جایی که بنا بر تعریف و تعاریف مشخصی که از "علم" وجود دارد من به خود اجازه ندادم تا مولوی، ملا، آیت الله بقیه افراد آن طیف را "عالم دین" بنامم زیرا به نظر من محض اطلاق کلمه "عالم دین" به یک فرد، تصدیق مستقیم "علم بودن دین" را نیز با خود انتقال می دهد. از همین رو در تمام مقاله کوشیده ام ترکیبهای گویای "اسلام شناس" و "دین شناس" را به جای "عالم اسلامی" و "عالم دینی" به کار ببرم.

موسوی